

# دین حلقه سعادت دنیا با آخرت

رابطه سعادت دنیوی با  
سعادت اخروی و دین از منظر  
عرفان و مقایسه آن با دیدگاه  
علامه مصباح یزدی قدس سره

احمد سعیدی

بسیاری از اندیشمندان سعادت را لذت شدید و پایدار (با دوام) می‌شمارند و غالباً لذت را «ادراک ملائم من حیث هو ملائم» تفسیر می‌کنند. از برخی عبارات محیی‌الدین نیز چنین به نظر می‌رسد که او نیز سعادت را از سنخ لذت می‌داند. وی می‌نویسد: «المأل الی السعادة حیث کان العبد، و هو الوصول الی الملائم» (محیی‌الدین ابن عربی، نقش الفصوص (نقد النصوص)، ص ۷).

مرحوم علامه مصباح (ره) نیز سعادت را از سنخ لذت می‌داند. اما به اعتقاد ایشان دین - به معنایی که در مباحث علوم انسانی اسلامی کاربرد دارد - هرگز ناظر به سعادت دنیوی مستقل از سعادت اخروی نیست و فقط برای تأمین سعادت اخروی آمده است، به طوری که هر کاری که در راستای سعادت اخروی باشد، از حیث ارتباط مثبت یا منفی با سعادت اخروی می‌تواند دینی باشد و اگر کار مزبور حیثیت دیگری داشته باشد که از آن حیث با سعادت اخروی فاقد هرگونه ارتباط مثبت یا منفی باشد، از آن حیث و جهت، ارتباطی با دین نخواهد داشت. به عبارت دیگر، دین هرگز به دنیا و سعادت دنیوی نگاه اصیل و استقلالی نداشته است. شواهد بسیاری بر این مطلب در آثار علامه (ره) موجود است. ایشان در کتاب علم و دین می‌فرماید:

«قلمرو دین شامل همه امور زندگی انسان، اعم از مسائل فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، می‌شود، و همه این مسائل با نگاهی خاص در قلمرو دین قرار می‌گیرد. شمول دین نسبت به این‌گونه مسائل مشروط به هدفی است که برای آنها در نظر گرفته می‌شود. اگر نسبت میان شناخت‌ها و رفتارها با سعادت و کمال انسانی لحاظ گردد، در حوزه دین قدم گذاشته‌ایم، خواه این مسائل به امور دنیوی مربوط باشد و خواه مستقیماً امور اخروی را موضوع کنکاش قرار دهد، خواه به توصیف واقعیات پردازد، و خواه کنش‌هایی خاص را توصیه کند یا از آنها پرهیز دهد. این مدعا که همه شئون زندگی انسان در دایره دین قرار می‌گیرد، دو پیش شرط دارد و یک پیش فرض. پیش شرط اول این سخن آن است که نقش امور و افعال در سعادت ابدی انسان لحاظ شده باشد؛ و پیش شرط دوم آن است که

این شئون اموری اختیاری باشند، زیرا همان‌گونه که در مباحث فلسفه اخلاق و ارزش‌ها تبیین شده است، امور و افعال غیراختیاری به خودی خود نقشی در سعادت یا شقاوت ابدی ندارند.

پیش فرض این مدعا آن است که همه کنش‌های اختیاری انسان در سعادت و شقاوت نهایی انسان نقش دارند.

بنابراین، انجام کاری مانند غذاپختن از این جهت می‌تواند در دایره دین قرار گیرد که رابطه آن با سعادت اخروی مدنظر باشد و مسائلی چون حلیت مواد اولیه، مباح بودن پولی که برای آن پرداخت می‌شود، و مانند آن مطرح باشند، نه

سؤال‌هایی درباره کیفیت پخت، مزه، یا حتی ارزش غذایی آن. چنان‌که معماری و ساختمان‌سازی از این جهت در قلمرو مسائل دینی داخل می‌شود که ممکن است کیفیت یا کمیت آن در سعادت و شقاوت نهایی انسان‌ها دخالت داشته باشد. بدون شک، بنای ساختمان به‌صورتی که با ارزش‌های دینی منافات نداشته باشد، مانند آن‌که به‌گونه‌ای بنا شود که مزاحم دیگر مؤمنان و مشرف بر خانه آنان نباشد، در زمینی غصبی ساخته نشود، و مصالح ساختمانی آن مباح باشد، از دغدغه‌های دینی است و از این جهت در دایره دین واقع می‌شود. اما مسائلی از قبیل این‌که در بنای ساختمان از چه نوع مصالحی (آجر، سیمان، بتون آرمه، یا اسکلت فلزی) استفاده شود، یا در طراحی ساختمان چه نکات زیباشناختی یا اقتصادی رعایت شود، به این دلیل که تأثیری مستقیم در سعادت یا شقاوت نهایی انسان ندارند، با دین به این معنا نیز اصطلاحاً پیدا نمی‌کنند، مگر آن‌که آنها نیز به نوعی با ارزش‌های دینی و سعادت انسانی پیوند یابند. به عنوان مثال، اگر رعایت نکات ایمنی در ساختمان‌سازی، یا عایق‌بندی در و پنجره برای به حداقل رساندن مصرف انرژی از این زاویه بنگریم که رعایت این نکات و تکنیک‌ها موجب حفاظت بهتر از جان مسلمانان، پرهیز از اسراف، یا صرفه‌جویی در مصرف منابع عمومی انرژی در کشور اسلامی، و در نتیجه رعایت مصلحت جامعه اسلامی می‌شود، وارد قلمرو دین شده‌ایم. نکته قابل توجه این است که غالب (اگر نگوییم همه) این مسائل به حوزه کاربردی علوم مربوط می‌شود و نه حوزه نظری و توصیفی علوم. شناخت پدیده‌ها و روابط میان حقایق مادی ارتباطی مستقیم با ارزش‌ها و سعادت یا شقاوت ندارند، بلکه این نحوه استفاده از آنها در زندگی انسان و چگونگی تعامل با آنهاست که ما را وارد حیطه افعال اختیاری و ارزش‌ها می‌کند و در نتیجه به قلمرو دین وارد می‌شود.» (علم و دین، ص ۱۰۱-۱۰۴)

«از آنجا که هدف اصلی دین و ملاک حقیقی نیاز به دین آن است که راه رسیدن به سعادت را به انسان‌ها نشان دهد، می‌توان گفت: بخش اصلی و محوری دین همانا تعالیمی است که به نوعی با سعادت ابدی و کمال نهایی او گره می‌خورد. سایر معارف و مطالبی که در منابع اصیل اسلامی (کتاب و سنت) بیان شده است، یا مقدمه‌هایی برای رسیدن به این هدف اصلی‌اند و یا به دیگر نقش‌ها و مسئولیت‌های اولیای دین مربوط می‌شوند. بنابراین، معنای نهم از معانی اصطلاحی فوق‌الذکر کامل‌تر به نظر می‌رسد زیرا با ماهیت و هدف دین سازگارتر است.» (علم و دین، ص ۱۰۵)

برخی محققان معتقدند که شواهدی در سخنان مرحوم علامه مصباح(ره) وجود دارد که ایشان معتقد بوده است که اسلام به سعادت دنیوی نیز مستقلاً و به صورت موجبه جزئیه پرداخته است. به نظر ما شواهد مزبور در مقابل محکومات سخنان مرحوم علامه مصباح(ره) و مبانی ایشان قابل اعتنا نیستند، زیرا اولاً برخی شواهد یاد شده اساساً ظهور قابل اعتنایی در ادعای یاد شده ندارند؛ ثانیاً برخی شواهد یاد شده، مبتنی بر عبارت‌پردازی‌هایی هستند که معلوم نیست از شخص مرحوم علامه مصباح(ره) باشند. یعنی تفاوت عبارات مزبور با سایر عبارات مرحوم علامه مصباح(ره)، احتمالاً ناشی از دخالت ویراستار و... هستند؛ ثالثاً برخی شواهد یاد شده ممکن است ناشی از سهو لسانی یا قلمی خود مرحوم علامه(ره) باشند.

با توجه به مبانی عرفانی و صدرایی شاید بتوان در مورد سعادت دنیوی و رابطه آن با سعادت اخروی و دین طور دیگری سخن گفت و سعادت

دنیوی را هم جزء اهداف اصیل دین شمرد، مثلاً به این صورت که بگوییم:

۱. فرق انسان با غیر انسان، در جامعیت است. بر اساس این اندیشه، انسان نه جسم است نه روح. به عبارت دیگر، انسان نه مادی است و نه مجرد. بلکه انسان، بر اساس قاعده «لنفس فی وحدتها کل القوی» و تفکر تشکیکی از هستی، مجموع جسم و روح است؛ و بر اساس دیدگاه عرفا و دیدگاه نهایی صدرالمآلهین(ره)، موجودی است دارای روح و بدن که به نحو داخل فی القوی لا بممازجه و خارج عن القوی لا بممازجه با قوای خود ارتباط دارد.

۲. انسان چه مادی مجرد باشد و چه دارای شؤن مادی و مجرد باشد، هم در دنیا چنین است و هم در آخرت. یعنی اگر بپذیریم که انسان کون جامع است، باید بپذیریم که انسان هم در دنیا کون جامع است و هم در آخرت.

۳. انسان در دنیا و در قیامت، یک موجود مادی - مجرد یا دارای شؤن مادی و مجرد است، بنابراین سعادت انسان نیز باید متناسب با هر دو مرتبه مادی و مجرد او باشد. یعنی سعادت نباید فقط روحانی یا فقط مادی تفسیر شود. سعادت دنیوی، بر فرض محال که مستقل از سعادت اخروی معنا داشته باشد، باید مادی - مجرد باشد. بر فرض هم که فقط سعادت اخروی داشته باشیم، باز هم باید آن را مادی - مجرد بدانیم.

۴. دنیا هم بخشی از زندگی انسان است هرچند بخش کوچکی از آن. این که دنیا را فقط در راستای آخرت ببینیم شاید دقیق نباشد. انسان در همه زندگی خود باید سعادت‌مند باشد. با این که تعبیر مشهور «الدنيا مزرعة الآخرة» مطابق مضامین عقلی و نقلی و شهودی است، عقلاً و نقلاً و شهوداً ممکن است عده‌ای خسر الدنیا و الآخرة، عده‌ای سعادت‌مند در دنیا و آخرت، و عده‌ای فقط سعادت‌مند در آخرت باشند. غرض این که نه تناقضی میان سعادت دنیوی و اخروی است و نه این که همیشه و برای همه انسان‌ها سعادت دنیوی و اخروی همراه هم هستند. موجبه جزئیه امکان دارد که کسی هم در دنیا و هم در آخرت سعادت‌مند باشد.

۵. اگر کسی به جایی برسد که سعادت دنیوی و لذت بدنی برای او مانع از سعادت اخروی و لذا یذ مادی او نشود، او هم‌زمان در دو بهشت است: «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ». کسی که می‌گوید لو کشف الغطاء ما از ددت یقیناً، او هم‌اکنون در همین دنیا در بهشت است: قلوبهم فی الجنان و اجسادهم فی العمل.

۶. شاید در مورد اکثر انسان‌ها بتوان گفت سعادت دنیوی و سعادت اخروی با هم تزاخم دارند ولی این را نمی‌شود در مورد همه انسان‌ها گفت. حداقل اولیای الهی می‌توانند هر دو سعادت را با هم داشته باشند و در هر دو عالم در بهشت باشند.

۷. دین رعایت همه انسان‌ها و همه احوال انسان‌ها را کرده است. به عبارت دیگر، دین برای همه انسان‌ها در همه حالات برنامه دارد، چه کسانی که در راه هستند و چه کسانی که به مقصد رسیده‌اند. بنابراین اگر بپذیریم که حداقل برای اولیای الهی سعادت دنیوی و بدنی علاوه بر سعادت‌های اخروی موضوعیت دارد، باید بپذیریم که دین ناظر به سعادت دنیوی نیز هست. یعنی ممکن است لذتی که یک ولی الهی که به حق واصل شده است، از برخی لذایذ دنیوی می‌برد، هیچ تأثیری مستقیم یا غیر مستقیم در سعادت اخروی او نداشته باشد و با این حال دین در مورد آن هم نظر داده باشد.